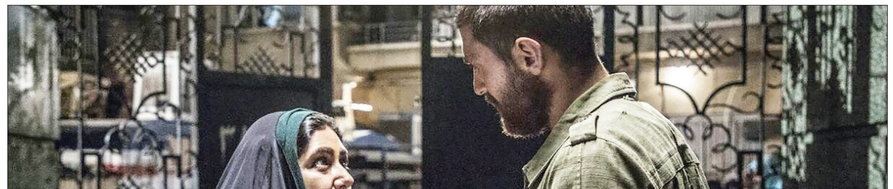

امینی کارگردان فیلم سینمایی «کشتارگاه» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سوژه کشتارگاه از کف خیابان آمد

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

کشتارگاه با موضوع حساسی که داشت، خیلی‌ها را نسبت به خودش کنجکاو کرده بود. فیلم نشان می‌دهد عراقی‌ها مشتری خوبی برای گوسفندان ایرانی هستند و در بحبوحه بحران ارزی کشور، عده‌ای از ایران گوسفند‌ها را به آن سو قاچاق می‌کنند. مشخص است حیوانات می‌توانند از کوه و کمر رد شوند و پلیس مرزی هم مانع‌شان نمی‌شود. بعد پول فروش این گوسفندان به‌صورت دلار چمدانی به کشور قاچاق می‌شود و در بازاری شبیه سبزه‌میدان یا حاجی‌های اسلحه معامله می‌شود. مسلم است که این اتفاق قیمت گوشت قرمز را در داخل کشور به‌شدت افزایش خواهد داد؛ هرچند فیلم اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند. اما مخاطبانی که در سال‌های گذشته با بحران قیمت گوشت روبه‌رو شدند و آن را هنوز به یاد دارند، با شنیدن موضوع فیلم کنجکاوی می‌شوند. کشتارگاه درباره قتل سه نفر از واسطه‌های گوشت و دلار بین تهران و خوزستان به‌دست صاحب یک کشتارگاه در تهران و دفن مخفیانه آنهاست. از طریق جست‌وجویی که فرزندان مقتولان برای پیدا کردن عزیزان‌شان انجام می‌دهند، کم‌کم اصل ماجرا مشخص می‌شود و طی همین روند، اطلاعاتی درباره قاچاق گوشت و دلار به مخاطبان فیلم می‌رسد. امیر، پسر سرایدار کشتارگاه که به‌تازگی از فرانسه دیپلومت شده، ابتدا در کار قاچاق با صاحب کشتارگاه همدست می‌شود، اما پس از مدتی به جنایت او پی می‌برد و قضیه را به فرزندان هاشم که یکی از مقتولان است، می‌گوید. هنگام اکران فیلم در جشنواره فجر، فضای عمومی نظراتی که درباره کشتارگاه داده شد، چندان به‌لحاظ جذابیت سینمایی رتبه بالایی به آن نمی‌داد، اما خود عباس امینی حالا که فیلمش اکران دیجیتال شده، می‌گوید کفه نظرات مثبت را سنگین‌تر از نظرات منفی ارزیابی می‌کند. کشتارگاه سوای از مسائل فنی و کیفی آن، اصولا فیلم پرچرأتی نیست و لحن محتاطانه‌ای درباره موضوع دارد. اصلی‌ترین چیزی که به درونمایه اجتماعی فیلم صدمه زده، همین لحن محتاطانه است؛ چون فیلم دارد چیزی را می‌بلعد و به زبان نمی‌آورد که در تمام گروه‌های فامیلی، پیاده‌روهای جلوی مغازه‌ها، داخل تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها و مترو، وعده عمرانه با نهار کارمندان و خلاصه هر جمع ایرانی دیگری به آسانی درباره‌اش حرف زده می‌شود؛ درباره دولت و نقش آن به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد اجرایی کشور در این آشفته‌بازار. البته شاید اگر دولت دیگری از یک جناح دیگر در کشور سر کار بود، تعداد سینماگرانی که در نقد صریح آن نهایت جرات رابه خرج می‌دادند، خیلی بیشتر می‌شد؛ اما در حال حاضر چندان نمی‌شود با این روش قهرمان رسانه‌های این سو و آن سوی آب‌ها شد و جوایز جشنواره‌های خارجی را به‌دست آورد. عباس امینی، کارگردان کشتارگاه، قبل از این فیلم سه فیلم بلند دیگر هم ساخته بود که هیچ کدام پروانه ساخت و پروانه نمایش نداشتند و برای همین در ایران اکران نشدند. اما کشتارگاه هم پروانه ساخت و نمایش داشت و هم از چندین بازیگر حرفه‌ای بهره برده بود تا بتواند در جدول اکران جایی داشته باشد؛ هرچند همه گیری شیوع کرونا وضعیت اکران ۱۳۹۹ را به‌هم ریخت و کشتارگاه جزء اولین فیلم‌های سینمای ایران شد که به‌صورت دیجیتال اکران شدند. با عباس امینی درباره فیلمش گفت‌وگویی کرده‌ایم که برخلاف چند گفت‌وگوی دیگر او در این روزها، راجع به مضمون فیلم و مسائلی که قصه به آن ارجاع داده، حرف‌های بیشتری دارد.

یادداشت

برای قربانیان فساد

ارشاد فضلی‌خانی
روزنامه‌نگار

سلطان! مافیا! دست‌های پشت‌پرده! سکه، ارز، ملک، خودرو... . سرسام گرفتیم! حناق شد! و «کشتارگاه» عباس امینی می‌خواسته درباره اینها باشد؛ درباره این سلطان‌ها، درباره این سرسام‌ها. «کشتارگاه» در سرسام‌آوری موفق است البته؛ اما در نزدیکی به سلاطین خیر. فیلم سینمایی کشتارگاه، پس از یکی دو فیلم موفق ویدئویی، نخستین ساخته بلند سینمایی عباس امینی است. نخستین ساخته او که دوست داشت در سودای سیمرغ سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر باشد و نشد، در این مورد البته شاید حق با امینی بود؛ کشتارگاه حداقل در تکنیک از بسیاری از همگروه‌هاش در بخش «نگاه نو» آخرین دوره جشنواره فجر سینمایی‌تر بود. حتی سوژه فیلم، سینمایی‌تر از آثار دیگران بود. کشتارگاه شروع ابهام‌برانگیزی دارد. کشف سه جسد در سردخانه یک کشتارگاه حاشیه تهران! اجسادی که از شدت سرما، زنده زنده منجمد شده‌اند. عبد- با نقش‌آفرینی حسن پورشیرازی- نگهبان این کشتارگاه است و شهرام- با نقش‌آفرینی مانی حقیقی- مالک آن. عبد مضطرب، پسرش امیر- با نقش‌آفرینی امیرحسین فتحی- را فراخوانده تا بنشیند و فکری کنند تا خاکی به‌سر کنند. امیر اما می‌خواهد عبد را آرام کند. راست هم می‌گوید، مگر دوربین‌های مداربسته نیستند؟! نه، انگار نیستند! شهرام می‌گوید اینها دکوند؛ گذاشته‌ام کارگران حساب ببرند. البته امیر باور می‌کند، اما منطق تماشاچی نه! خلاصه سه‌تایی جسدها را در محوطه پشت گاوداری دفن می‌کنند. چند روزی گذشته و حالا سروکله گس‌وکار کشته‌ها پیدا می‌شود. آمده‌اند تا از مفقودان خبری بگیرند. امیر که تا به‌حال فکر می‌کرده اجساد متعلق به کارگران معتاد کارخانه است، شرطی می‌شود، چراکه دروافق، اجساد مربوط به سه قوم‌وخویش خوزستانی است که با کشتارگاه شهرام گوشت معامله می‌کردند. البته فعلا! حالا امیر وجدان‌درد گرفته است! او که خودش دو-سالی را به‌دلیل شکستن دست پلیس اجنبی و دیپوترنی از اروپا در زندان گذرانده، برای کشف حقیقت به شهرام نزدیک می‌شود. شهرام هم انگار فقط یک کشتارگاه‌دار ساده در انتظار ورشکستگی و غرق در بدهی‌های سنگین بانکی نیست. آن‌هم ورشکستگی ناشی از ورود گوشت‌های برزیلی و خرابی بازار گوشت داخلی! شهرام کار ارز هم می‌کند؟ کار دلار هم؟ و این وسط امیر برسنگر هم؛ جزئی از بازی شهرام می‌شود؛ شهرامی که خودش مهره اول نیست و با بالادستی‌ها کار می‌کند. بیزینس اصلی شهرام قاچاق ارز است و کشتارگاه «شکل کار» است؛ شاید برای پولشویی! آن سه بخزده در سردخانه هم، شکل کارشان گاوو گوسفند بوده و بیشتر قاچاقچی دلار بوده‌اند. واقعیت این است که فیلم سینمایی کشتارگاه برای بیننده استعارشناس، فیلم قابل‌فهمی است. در استعاره‌برای استعارشناس فیلم قابل‌قبولی است، اما مخاطب عام خیلی درگیر نمادسازی‌های فیلم نخواهد شد. شاید بیشتر درگیر داستان جنایی فیلم شود. اینکه در اواسط فیلم ببینیم شهرام دروغ گفته و دوربین‌های مداربسته، صحنه جنایت یا حضور خود او را ضبط کرده‌اند در معادلات کنایه‌آمیز فیلم قابل‌قبول است، اما فقط در همان مختصات! مخاطب گسترده‌تر منطق می‌خواهد، چارچوب شکل‌تری می‌خواهد تا درام حول این چارچوب را بپذیرد. شهرام نمانده بود سه‌چندم باند ثروت و قدرت است و عبد و امیر نمانده بود نسل متفاوت از جامعه؛ «دونسلی که در تقویم بین‌شان فقط سه دهه فاصله است، اما در تقدیر، شاید صدها سال از هم دورند. به نسل امیر باید «اسماء» را هم اضافه کرد؛ دختر یکی از قربانیان سردخانه. نسلی که در فیلم، هم اهل معامله است و هم اهل تسویه‌حساب؛ گاهی در معادلات و معاملات حل می‌شود و گاهی هم نه، رد می‌دهد. واقعیت این است که فیلم سینمایی کشتارگاه در نمایش سطح چندم فساد بود کرده، درحالی‌که رُستی بیش از این به خود گرفته است. البته معذورت‌ها قابل‌درک هستند، اما پُست‌ها نه! کشتارگاه بیشتر درباره قربانیان فساد است تا عاملان و آمران آن. حتی علل فساد‌زایی هم در فیلم غایب است. هر کشتارگاه تعدادی قصاب هم دارد که دوربین عباس امینی بدجز چند ثانیه در لانگ‌شات، سراغی از آنها نمی‌گیرد. حتی اگر سینمایی هم‌نخواهیم‌نگاه کنیم، قربانیان فساد نیاز به استعارنداشتن اتفاقا باید درباره آنها بدون واسطه حرف زد و بدون واسطه قصه گفت. اساسا ما در سینماپان درباره قربانی، زیاد فیلم ساخته‌ایم؛ زیاد سرسام گرفته‌ایم. اما چرا فقط درباره قربانی؟! چرا این معادله هیچ‌گاه موازنه نمی‌شود؟ درمجموع ساخته امینی در حوزه فنی، اثر سرپایی است. یک امیرحسین فتحی خوب هم دارد. حسن فتحی در کنار دوره‌های تخصصی بازیگری در اروپا، از امیرحسین فتحی، هم‌پیشه استاندارتری ساخته است. گرهم خوب و بازی به‌اندازه کاراکتر امیر، نقطه‌قوت کشتارگاه است. مانی حقیقی و حسن پورشیرازی چیز تازه‌ای رو نمی‌کنند و معمولی‌اند. پورشیرازی را بعد از نقش شوکت سریال نرگس، حفظ شدیم. نقش او را زنده است یا نگهبان یا یک جاهل تواب که در جوانی به چهار عمل اصلی ارادت داشته است! بارن کوثری و بازی و فیزیک چند وقت اخیرش هم بماند برای آینده‌گان. تولیدات سال ۱۳۹۸ سینمای ایران، نسبت به فساد اقتصادی حساس شده‌اند. حداقل دو فیلم در آخرین دوره جشنواره فیلم فجر به‌طور مستقیم به فساد پرداخته بودند و کشتارگاه عباس امینی یکی از آنها بود. نفس پرداختن سینمایی به این معضل در کشورمان به‌خودی خود قابل‌تقدیر است و تکنیک و تاکتیک قابل‌قبول کارگردان در این اثر، فیلم را شایسته پیگیری تا تیتراژ انتهایی کرده است؛ یعنی کشتارگاه را می‌توان تا فریم پایانی به تماشا نشست و این به‌خودی خود در سینمای کم‌رمق ایران قابل‌تقدیر است.

فیلم شما فیلم زوار است؟ به‌سمت مخاطب عام آمدید یا...

طبق تعریف الان نمی‌توانید بگویید این فیلم ژانر دارد یا ندارد. الان ژانرها تضعیف شده است. بیشتر کلمه ژانر را به کار نمی‌برم چون هر ژانری را بخواهید به کار ببرید باید مولفه‌ها را داده باشید.

می‌خواستم بگویم این فیلم جنایی است، ولی احساس کردم برخی قسمت‌ها همخوانی نداشته باشد.

خیر، کاملا قصه را باز می‌کنم حتی به شکلی که در ۲۰ دقیقه اول ما می‌گوییم قاتل چه کسی است. وقتی همه دست‌ها را رو می‌کنید یعنی موضوع جنایت نیست، بلکه عوامل این جنایت مطرح است.

البته داستان جنایی این مدلی هم هست که از ابتدا قاتل مشخص است و همراه می‌شوند تا پیدا شود.

بله، ولی ما دنبال قاتل در فیلم نیستیم، ما قاتل را دنبال نمی‌کنیم. پروسه‌ای که به این می‌رسد این است که اهمیت انسان چقدر پایین آمده است.

اگر بگویم فیلم شخصیت مثبت ندارد، درست است؟ نهایتا خاکستری هستند.

من خودم عاشق شخصیت‌های خاکستری هستم، ولی اینکه مثبت و منفی را چطور می‌توانیم تعریف کنیم؟

مردم مستضعف خوزستان را هم نشان می‌دهید که دلار قاچاق می‌کنند. هر کسی در این وضعیتی که می‌بینیم به‌نحوی دخیل است.

همین است؛ تعریف مثبت، منفی و خاکستری از نظر اخلاقی است یا از نظر فیلمنامه و شخصیت‌پردازی است؟

صحبت مایه‌بیشتر درامانیک است.

شما بحث اینچنینی نمی‌کنید. یک زمانی درباره کاراکتر قصه حرف می‌زنید و مثل خود فیلم حرف می‌زنید یعنی یک جایی می‌گویید فیلمنامه و یک جایی می‌گویید اخلاق! مکافات عمل در این فیلمنامه نیست، در واقع آن اخلاق است.

جهان فروباشیده‌ای است که می‌بینیم. وضع خراب است و واقعیت هم دارد. الان در این ماجرا چه کسی مقصر است؟ همه به یک نحوی مقصر هستند یعنی این‌طور نیست یکی ظلم کرده باشد و دیگری مظلوم باشد.

بحث هم نیست، درباره سیستم حرف می‌زنیم. یک سیستم غلط نتیجه‌های غلط دارد. وقتی طراحی سیستم اقتصادی بیمار باشد، آدم‌ها برای گذراندن زندگی خود و زنده ماندن مجبور هستند در این سیستم غلط کار کنند.

این مجبور بودن شامل متولی (صاحب کشتارگاه در فیلم) هم می‌شود؟

همه اینچنین هستند.

یعنی متولی هم قربانی است؟

او هم قربانی است؛ میل انسان به‌سمت تخلف وجود دارد. کشورهایی که پیشرفته هستند از روما انسان‌های شریفی نداریم، آنجا قانون دارد و افراد را مدیریت می‌کنند یعنی با قانون کشور را مدیریت می‌کنند. وقتی در قانون مساله داریم، شهروندان هر کاری کنند شبیه مجرمان می‌شوند.

الان آن بانک را شبیه فیلم‌های آمریکایی که بانک مردم را بیچاره می‌کند، مشاهد کردیم. بانک چنین نقشی در سیستم اینجا داشت؟

اینکه مثل فیلم‌های آمریکایی باشد نیست، یک آدمی است که بدهی بانکی دارد و ظاهرا وارد جزئیات بانکی نمی‌شویم. نمی‌دانیم بانک این را بدبخت کرده یا خیر. آدمی است که وام سنگینی گرفته است و نمی‌تواند وام را برگرداند. از قرار و مدار در فیلم چیزی نمی‌فهمیم.

بالاخره یک سیستم است. البته سیستم را در فیلم کمتر می‌بینیم. بگذریم.. آقای امینی نسبت به فیلم‌های قبلی بیشتر به‌سمت مخاطب عام آمدید؟

من خیلی به مخاطب، عام و خاص فکر نمی‌کنم. سعی می‌کنم قصه بگویم و فکر می‌کنم اگر این سال‌ها این اتفاقات اکران و بازیگران چهره نبود فیلم‌های قبلی هم به‌راحتی می‌توانستند اکران شود و تماشاگر خاص خود را داشت. همان طور که در سال‌های قبل فیلم‌های مجید مجیدی یا فیلمسازان دیگری که با بازیگران نوجوان کار می‌کردند، اکران دیده می‌شد.

فضا آن زمان فرق می‌کرد.

فضا فرق می‌کرد و اقتصاد سینما متفاوت بود. الان سینماداران و حلقه‌های اکران تصمیم‌گیری می‌کنند. کل زمان دغدغه فرهنگ بود. الان به‌نظرم دغدغه کاملا اقتصاد است. این بازیگران هستند که تفاوت می‌کنند والا از نظر بعد شما یا مخاطب همان مسیر قبلی را طی می‌رود. مجموعه لحن خود را سعی کرده حفظ کند. طبیعتا ممکن است فیلمی ضعیف‌تر باشد یا فیلمی قوی‌تر باشد، تجربیاتی است که در مسیر فیلمسازی وجود دارد. اینکه بخواهم فیلمی را بسازم که تماشاگر را تنخالی کنم یا برای تماشاگر بسازم، نبوده و چنین فکری نکردم. همه فیلم‌ها اگر کردم برای تماشاگر بسازم ولی متاسف هستم در ایران کارهای قبلی من مخاطب کمتری داشتند چون اجازه اکران نداشتند.

پروانه اکران نداشتند.

بله، مجبور بودم خارج از ایران اکران کنم و خوشبختانه اکران‌های بسیار موفقی در خارج از ایران داشتم.

الان مقدار زیادی از این فیلم قاچاق شد، ولی خلاصه دیده شد. بازخورد‌هایی که داشتید چطور بود؟

دربازخورد‌ها، طرف مثبت ماجرا برای من بیشتر بود. یعنی کسانی که فیلم را دوست داشتند و نمی‌خواهم بگویم به لحاظ درصدی چقدر بودند، آن طور که من برداشت می‌کنم بازخورد مثبت بیش از نقد داشتم. این را هم باید اضافه کرد که حوزه نقد در ایران خیلی وسیع شده و قبلا معلوم بود چه کسانی منتقد فیلم هستند و مهم، بود چه نام‌هایی درباره فیلم حرف می‌زنند.

الان پیج اینستاگرام کافی است.

بله، پیج اینستاگرام تبدیل به جایگاهی شده برای منتقدهای کوچکی که هر کسی را نقد می‌کنند. البته هر کسی باید نظر بدهد، اما به‌عنوان نقد فیلم نمی‌توانم روی این نوشته حساب کنم. یعنی برای من راهگشا نیست، از جمله منتقدی که خوشش آمده یا بدش آمده است. به هر حال منتقد فیلم هستند و مخاطب به اعتبار اسم آنها نوشته را می‌خوانند.

در یک قسمتی از فیلم بلیس وارد می‌شود و باعث فرار دلار می‌شود. اگر از این بخش بگذریم، تقریبا در فیلم شما همه داستان زیرزمین اتفاق می‌افتاد. یعنی نه دولت را می‌دیدیم، نه نهادهای حاکمیتی دیگر که در این چند سال نقش‌شان در بحث دلار و گوشت بازار ما مطرح است. نه بحث دلار به دولت مرتبط بود و به دولا چهانگیری معروف شد و هم گوشت. اساسا اینها را در فیلم ندیدیم. اینها عمدی بود؟

واقعیت این است وقتی یک طرحی می‌نویسید من خودم فکر می‌کنم باید ابتدا قصه بگویم. در مرحله دوم قصه‌ام باید از دغدغه‌هایم باشد. روی موضوع تحقیق می‌کنم که به لحاظ مستمر به موضوع وفادار باشم یعنی موضوعی را نور بتابانم که تخیل نیست. اینکه چرا در فیلم‌های دو حوزه دولت و سیستم‌های قدرت نمی‌رویم، خیلی پاسخ به آن واضح است. اگر بتوانیم در این ۴۰ سال گذشته درباره فیلمی مثال بزنیم که مستقیم نقد سیستم را کند، خوشحال می‌شوم. اگر بوده من هم طبیعتا می‌توانستم این کار را انجام دهم.

کم هست ولی معمولا فیلم‌های ماندگاری شده‌اند.

اگر کسی اینها را گفته، احتمالا توانایی و قدرت او برای گفتن موضوع بیشتر از من است. یعنی کسانی که فیلم یا کارگردان آن فیلم دست بازتری برای گفتن خیلی از موضوعات دارند، ولی متاسفانه من این اجازه را نداشتم. سلیقه من هم آن مدل نقد کردن نیست. برای من موضوع را صادقانه گفتن، اولویت بیشتری دارد تا اینکه بخواهم نقدی کرده باشم. یعنی اینکه بتوانم موضوع را به سلامت بگویم و عنوان کنم که تاثیر آن در زندگی آدم‌ها چیست، همین برایم هدف اصلی است و سلیقه من اینچنین است.

اعتقادی به مکافات به این شکل ندارید؟

بحث اعتقاد نیست، من درباره قصه می‌توانم صحبت کنم. من می‌توانم درباره دام خودمون صحبت کنم که در این دام این تصمیم را گرفتم. که در واقع کاراکترهای بومی و ضعیف‌تر بتوانند انتقام خود را بگیرند.

فیلم شما مکافات محور هم هست؟ شما به‌عنوان خداوندگار این جهانی که ساختید. افراد را بسزای اعمال خودتون در این جهان می‌رسانید.

این دریافت شماست.

انتقام خود را بگیرد.

یادداشت

هدر دادن ظرفیت‌ها

مهران زارعیان
روزنامه‌نگار

گاهی یک ایده دو خطی که ابتدا می‌تواند کنجکاو کننده باشد، با پرداخت کم‌مایه و کم‌دلات، به یک اثر کم‌بضاعت تبدیل می‌شود. «کشتارگاه» دچار چنین آفتی شده است. عباس امینی فیلم را ساخته است. کسی که پیش از این در انجمن سینماگران جوان آبادان فعالیت می‌کرد و چندین فیلم کوتاه و مستند و ویدئویی در کارنامه داشت. کشتارگاه، علی‌رغم انتقاداتی، طبق قوانین جشنواره به‌عنوان فیلم اول حضور دارد. درون‌مایه فیلم، تبهکاری به‌خاطر بحران اقتصادی است. در شرایط پر از جبر مشکلات اقتصادی، کشتارگاه سراشیبی اضمحلال آدمی را نشان می‌دهد. دو ایده قرار است شاکله فیلم را بسازد: جنازه‌های ناشناس در سردخانه، قاچاق ارز و تجارت گوشت. گویی نویسنده این ایده‌ها را آنقدر بکر دیده که برای بسط دادن داستان و خلق موقعیت و شخصیت انرژی زیادی نگذاشته است. فیلم با مایه‌های جنایی شروع می‌شود، دوربین روی دست شلخته و رنگ‌های سرد سادەترین شیوه استارت‌زدن چنین فیلمی است. موسیقی دارای ابهام نیز به حس آغاز کمک می‌کند. ابتدا گمان می‌کنیم فیلمی قابل تأمل می‌بینیم. اما بعد از چند سکانس، فضای جنایی کاملا ناپدید می‌شود. مهم‌ترین معمای فیلم لو می‌رود و انتظار ما برای دیدن ادامه قصه افت فاحش پیدا می‌کند. فیلم از مشکل عدم‌ترکز مناسب و هدفمندی در پرداخت فصل‌ها رنج می‌برد. بخش‌های ابتدایی را به‌سرعت جلو می‌برد که ظرفیت تعمق بیشتر دارند و در بخش‌های ثانویه مکث دارد که ملال‌آور است. شاید به‌دلیل همین خلأ، فیلمساز دست به دامن ایده‌های بصری متنوع‌تر می‌شود. مثلا تغییر اقلیم و لوکیشن‌ها در خوزستان با نمای مدیومشات دویدن در زمین شخم‌زده که من را به یاد نمای شاخصی از فیلم مرشد بل تامس اندرسون انداخت. برای تحقق همین تنوع، یک‌جرعه داستان بسیار تحیف رومانتیک هم در فیلمنامه هست که به‌دلیل عدم‌پرداخت، در سطح تمجید از اسم شخصیت زن فیلم وصحبت از ادکلن شخصیت مرد می‌ماند. اساسا مشکل فیلم در همین پرداخت‌هاست، با برای غنای درام، کمبود خرده داستان و کمبود موقعیت پرکشمکش دارد، یا اندک خرده پیرنگ‌هایش را بدون عمق رها کرده است. در شخصیت‌پردازی نیز در فیلمنامه و چه در بازی، عدم پرداخت محکم را می‌بینیم. بارن کوثری، تیپ زن عرب خورستانی را که در «روز سوم» یک نقش‌آفرینی درخشان بود، بدون تغییری در این فیلم ارائه داده که چون شخصیتش در فیلمنامه الکن است، تلاش او هم بی‌نتیجه مانده است. ملا مانی دائیم کاراکتر او تا چه اندازه مقتدر است و تا چه اندازه محافظه‌کار؟ اگر شخصیتی دارای شرم است چرا خیلی زود با کاراکتر امیر صمیمی می‌شود، چرا انتقامی رادیکال می‌گیرد؟ اگر مقتدر است چرا به امیر می‌گوید که عموهایم می‌آیند و بد می‌شود؟ چاری بودنش هم به آن صمیمیت با امیر نمی‌خورد. این قضیه در سطح شخصیت متولی با بازی مانی حقیقی شدیدتر است. یک شخصیت طماع و حقه‌باز که اصلا به طریقه ادای کلمات مانی حقیقی می‌آید. گریم و چهره حقیقی به نقش نزدیک است اما تا دهان باز می‌کند، گویی یک روشنفکر سخن می‌گوید! در این بین بازی حسن پورشیرازی می‌تواند کمی به جذابیت فیلم کمک کند. او نقش یک نگهبان کشتارگاه را بازی می‌کند که اعتماد به‌نفس پایینی دارد و کاملا مطیع حاب‌کارش است. هرچند در فیلمنامه رفتار کاراکتر کاملا برمبنای محافظه‌کاری عمل و معلولی نیست، اما نقش‌آفرینی پوشریازی با تردیدها و خشم‌ها و گریه‌هایش، نقص فیلمنامه را می‌پوشاند. امیرحسین فتحی که اولین‌بار در نقش اصلی یک فیلم بازی کرده، عملکرد قابل دفاعی دارد. کاراکتر امیر هم که او بازی کرده، تنها کاراکتر خوب پرداخته شده فیلم است. کاراکتری که دغدغه ساختن آینده‌اش را به ما نشان می‌دهد و با توجه به گذشته و کمال گرایی متوجه می‌شویم چرا با متولی همکاری می‌کند. بازی فتحی بین درون‌گرایی و برون‌گرایی نیز انسجام دارد. موسیقی فیلم هدایت و از یک هارمونی منسجم پیروی نمی‌کند. در یک‌جا عربی می‌شود و در یک‌جا شبیه به موسیقی غیرعجوس فیلم‌های جنایی. پرداخت خشونت در فیلم عجیب است، به‌رغم اینکه در این پلات کم‌تعلیق و کم‌کشمکش خشونت بعضی از موقعیت‌ها می‌توانست به غنای فیلم کمک کند، اما فیلمساز همان اندک پتانسیل خشونت را نیز به کار نبسته است. ملا در سکانسی که شرخ‌ها به‌سراغ متولی می‌آیند، فیلمساز از قصد درون ماشین را نشان نمی‌دهد و سریع کات می‌زند. یا درباره جنازه‌های داخل سردخانه یا ذبح دام نهایت تلاش در عدم به تصویر کشیدن خشونت بوده است. در مجموع کشتارگاه، فیلم هدر دادن ظرفیت‌هاست. به‌رغم اینکه حتی همان ایده‌های اولیه‌اش هم چندان دندان‌گیر نیست، اما با پرداخت عمیق‌تر ممکن بود با فیلمی قابل تأمل روبه‌رو شویم اما متاسفانه، نتیجه کار ضعیف‌تر از آب درآمده است.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

گفت‌وگوی تهیه‌کنندگان سینما با «فرهیختگان»: در پی خبر بازگشایی سینماها از اول تیرماه

شرایط اهالی سینما برای اکران دوباره

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

کرونا تاثیرش را بر همه‌چیز گذاشته‌است. آن قدرمهمان ناخوانده عجیب‌وغریبی است که قصد رفتن ندارد و می‌خواهد همچنان بماند و بتازد. تاثیر کرونا بر حوزه فرهنگ آنقدر زیاد است که گفتن از آن متنوی هفتادمن می‌خواهد. حوزه کتاب، تئاتر، سینما و موسیقی همه و همه ضررهای زیادی را در این مدت تجربه کردند؛ ضررهایی که شاید جبران آن سال‌ها طول بکشد. همه منتظر بودند بعد از تعطیلات عید فطر، سینماها باز شوند اما این اتفاق نیفتاد و بالاخره امروز اعلام شد که از ابتدای تیرماه سینماها بازگشایی خواهد شد. روز گذشته رئیس‌جمهور در جلسه ستاد کرونا اعلام کرد: «سینماها و کنسرت‌ها هم به شرط حضور ۵۰ درصد ظرفیت سالن‌ها و رعایت کامل پروتکل‌ها می‌توانند از ابتدای تیرماه فعالیت خود را آغاز کنند.» البته مدتی قبل اعلام شده بود سینماها در شهرهای سفید اجازه بازگشایی دارند، اما هیچ سینمایی رسما باز نشد. اردیبهشت‌ماه امسال دفتر نظارت بر عرضه و نمایش سازمان سینمایی ضوابطی را در ۱۵ بند برای بازگشایی سینماها تهیه کرده بود که به نظر می‌رسد همان ضوابط با تغییراتی احتمالی برای فعالیت دوباره سینماها به ستاد مقابله با کرونا ارائه شده است. اما نکته مهم بعخ پروتکل‌های تهیه‌شده برای سالن‌ها وضعیت نمایش فیلم‌ها است. مدتی قبل شورای صنفی نمایش در سازمان سینمایی تشکیل شد و انتخاباتی در آن برگزار شد که حاشیه‌های فراوانی را به‌وجود آورد و از آنجاکه نتیجه این انتخابات موردقبول خانه سینما نبود، معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی اعلام کرد، احتمالا انتخابات دیگری برای تعیین اعضای شورا برگزار خواهد شد. این اتفاق از آن جهت اهمیت دارد که برای تعیین تکلیف فیلم‌هایی که قرار است از اول تیرماه روی پرده بروند، شورای صنفی نمایش باید فعالیت داشته باشد. درباره نمایش فیلم‌ها نیز از ابتدای سال تاکنون بحث‌های زیادی مطرح شده که چه آثاری اکران شوند تا مردم از بازگشایی سینماها استقبال کنند. خیلی‌ها معتقدبودند باید فیلم‌های کمدی یا آثاهایی که می‌توانند مردم را به سینماها بکشانند در اولویت اکران باشند، ولی هنوز وقتی فاطمه گقمی مشخص نیست و از فیلم‌های اکران نوروز چه تعداد ریسک اولین اکران سال ۹۹ در روزهای کرونایی را می‌پذیرد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد «خوب، بد، جلف ۲» قطعی‌ترین گزینه این اکران است. البته نظراتی هم مطرح شده بود که سینماها حتی اگر روز برازمی‌شدند بدون مخاطب نمی‌ماندند، چون در مقایسه با مکان‌هایی که پیش‌تر بازگشایی شدند، امکان رعایت فاصله اجتماعی در سینما خیلی بیشتر است. حتی ابراهیم داورغه‌زاده، معاون پیشین نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی در توئیتی نوشته بود: «در بهترین شرایط سینماهای کل کشور روانه صدهزار نفر مخاطب دارند، اما مترو و اتوبوس‌های شهری و مراکز خرید با تردد میلیون‌ها نفر فعال شده‌اند.» حالا در شرایطی که قرار است سینماها از اول تیرماه با ۵۰ درصد ظرفیت کار خود را شروع کنند، به سراغ چند تهیه‌کننده سینما رفتیم تا آنها برایمان از شرایطی که این روزها بر آنها گذشته است بگویند و همچنین انتظار و توقع‌شان را برای جبران خسارت‌هایی که این چند وقت متحمل شدند، بشنویم. مطمئنا این روزها برای همه صنوف سخت بوده، اما برای صنوف هنری که همیشه با مشکل روبه‌رو هستند، اوضاع سخت‌تر بوده است.

سلسا سالور، تهیه‌کننده سینما

باز شدن سینماها را به فال نیک می‌گیرم، اما...

این مریضی کرونا مطمئنا روی همه مشاغل تاثیر گذاشته است و فقط اهالی هنر نیستند که از این موضوع متحمل ضرر شدند. اما حب چون حوزه هنر همیشه دیوار کوتاه‌تری دارد، آسیب بیشتری می‌بینند، مخصوصا در ایران که ما امکانات پخش اینترنتی مناسبی نداریم. آسیب بیشتری از این موضوع دیدیم. اما این باز شدن سینماها را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم به‌شرطی که ضرری برای مخاطبان نداشته باشد و بارعایت پروتکل‌های بهداشتی این اتفاق بیفتد. البته خیلی از مشاغل که مطمئنا ضرر بیشتری دارند، زودتر از این کارشان را شروع کردند. به نظرم سینما را خیلی راحت‌تر می‌شود تحت کنترل درآورد و خیلی راحت‌تر می‌توان مسائل بهداشتی را رعایت کرد.

امیدوارم مردم از همین ظرفیت ۵۰ درصد استقبال کنند و به سینما بیایند و تا آخر سال شاهد باشیم که این روند بیماری رو به کاهش برود و سینماها کامل باز شوند. در شرایط قبل از کرونا، سینماها، مشکلات زیادی داشتند و خیلی از فیلم‌ها در صف اکران می‌مانند و حالا که این مشکل هم اضافه شده است، فیلم‌ها باید از ظرفیت ۵۰ درصدی سینماها برای اکران استفاده کنند. البته از کمک وزارت ارشاد برای این موضوع هم نباید بگذریم، چون ارشاد متولی مساله هنر و فرهنگ است. باید از فیلم‌هایی که به این شکل و به‌صورت ۵۰ درصد ظرفیت سینماها اکران می‌شوند، حمایت کنند. این حمایت‌ها می‌تواند در قالب تیزر مجانی تلویزیون باشد یا شهرداری بیلبورد در اختیار فیلم قرار دهد؛ حمایت‌هایی که نصف این اکران را برای تهیه‌کننده و فیلمساز جبران کند. این مدل اکران هم به ضرر تهیه‌کننده است هم سینما دار. امیدوارم به راهکارهای این مدلی فکر کنند که سینما بیشتر از این ضرر نکند.

البته اکران‌های آنلاین هم همچنان ادامه دارد و من تصمیم گرفتم فیلم «اهلایت» را به‌صورت آنلاین عرضه کنم، اما درمورد «سه کام حبس» «فعلا تصمیمی ندارم، چون به نظرم به کام حبس فیلم سینما است و باید روی پرده سینما آن را تماشا کرد، البته بگویم که همچنان برای اکران این فیلم ۵۰ درصد ظرفیت سینماها هم تصمیمی ندارم و صبر می‌کنیم تا به شرایط عادی برسیم.

سعید خانی، تهیه‌کننده سینما

خیلی‌ها تمایلی به اکران فیلم‌شان در این شرایط ندارند

سعید خانی در سی و هشتمین جشنواره فجر، فیلم «دوزیست» به کارگردانی برزونیک نژاد داشت. فیلمی که در جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر از آن استقبال شد و منتقدان از فیلمی خوب یا یک ایده خوب نام می‌بردند. به سراغ خانی رفتیم تا از این شرایط که سینماها تحت تاثیر این ویروس قرار گرفته‌اند بگوید و در کنارش هم از موضوع جدید بازگشایی سینماها با ۵۰ درصد ظرفیت.

اومعتقد است این شرایط پیش آمده و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید به کمک فیلمسازان بیاید و می‌گوید: «واقعیت این است که سینماها اواسط هفته عموم ۵۰ درصد ظرفیت را هم نداشتند. با کمتر از این مخاطب فیلم‌ها اکران می‌شد، اما خب در اواخر هفته و تعطیلات استقبال زیاد بود. ما همیشه وقتی ا